

مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی

وحید باصری^۱

چکیده

یادآوری نام صفویه و عثمانی قبل از هر چیز بیانگر ستیز و عدم همسازگاری آن هاست، تاریخ همزمان این دو دولت بزرگ و مسلمان بیشتر با رقابت و دشمنی همراه بود، این رقابت و دشمنی‌ها در تمامی ابعاد گسترده و روابط دو دولت تحت شعاع آن قرار داشت، هر کدام از طرفین دارای نهادهای مهمی بودند که نیروهای نظامی از اساسی‌ترین آن‌ها است. بویژه عثمانی‌ها در پرتو سپاهی که بی شک در دوران اقتدار عثمانی‌ها بزرگترین و مجهزترین نیروی نظامی در قیاس با رقیبان خود بود، توانستند بخش‌های وسیعی از سه قاره اروپا و آفریقا و آسیا را در اختیار خود بگیرند. اما در تهاجم به شرق با مانع صفویان برخورد کردند و در برخورد و کشمکش طولانی با این دولت شیعی که با پیروزی و شکست همراه بود به این نتیجه رسیدند که حتی با وجود نیروی نظامی برتر و سیاست تهاجمی نسبت به صفویان هیچ‌گاه نمی‌توانند بر فلات اصلی ایران چیره شوند و اقتدارشان بر مناطق فرعی ایران چون عراق عرب هم متزلزل است و سرانجام هم در حدود مرزهای فعلی ایران متوقف شدند. توقف امپراطوری عثمانی در مواجهه با صفویان از زاویه‌های مختلفی قابل

۱- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

بررسی است که این نوشتار با بررسی ویژگی های نیروی نظامی طرفین و مقایسه آن ها با یگدیگر، عامل نظامی را مورد توجه قرار داده است.

کلمات کلیدی: صفویه، عثمانی، جنگ چالدران، نیروی نظامی.

مقدمه

صفویه و عثمانی دو قدرت بزرگ و تأثیرگذار در حوادث و وقایع نسبتاً طولانی از تاریخ اسلام هستند. این دو دولت مناطق وسیعی از جغرافیای اسلامی عصر خویش را در سیطره خود داشتند. هر دو دولت هم خود را نماینده اسلام و هم وارثان امپراطوری های بزرگ و رقیب ایران و روم می دانستند. (این موضوع در نامه نگاری های طرفین به خوبی مشهود است ن.ک: نوایی، ۱۳۵۳، و قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷ ذیل نامه نگاری های شاه اسماعیل و شاه عباس با عثمانی ها) هم عثمانی ها و هم صفویان گرایش های سنی و شیعی را به عنوان ابزاری جهت تثبیت و بسط حکومت خود قرار داده بودند، و ادامه حیات خود را وابسته به حرکت در مسیر آن می دانستند و هر کدام مذهب رسمی خود را بسان یک ویژگی فرهنگی و عاملی در وحدت سیاسی و ارضی خود تبلیغ می کردند. عثمانی ها که در زمان پایزید اول به یک امپراطوری تبدیل شده بودند و در عین حال از تیمور شکست سختی خوردند، حیات دوباره خود را مدیون سیاست تسامح تیمور پس از جنگ آنقره می دانند، تیمور پس از شکست دادن عثمانی ها در این جنگ و اسارت یلدرم (صاعقه) پایزید (شامی، ۱۳۶۳: ۵۷۶) به هر دلیل که جای بررسی دارد

یکسره عثمانی ها را نابود و سرزمین ایشان را تاراج نکرد. این سیاست تیمور فرصتی دوباره به عثمانی ها داد تا قدرت اولیه خویش را پس از عبور از یک دوره فترت باز تولید کنند، این کار بدست محمد چلبی صورت گرفت و مجددا عثمانی ها توسط محمد فاتح با فتح قسطنطنیه به یک امپراطوری بدل شدند، اشتباهی سیری ناپذیر سلاطین عثمانی که پس از فتح استانبول و تسلط بر حریمین شریفین خود را وارث عناوین امپراطوران روم، سلاجقه بزرگ و خلفای عباسی می دانستند تنها با فتح ایران فروکش می کرد، به عبارت دیگر در تکمیل عناوین خود، به تصاحب ملک اکاسره نیاز داشتند اما به مانع بزرگی برخورد کردند، این مانع مهم قدرت گیری صفویان در ایران بود، که مذهب شیعه را هم تبلیغ می کرد. شاه اسماعیل صفوی پس از تلاش های موفقیت آمیز در وحدت ایران و تثبیت قدرت خود به هیچ وجه حاضر نبود سروری عثمانی ها را بپذیرد. بنابراین ستیز و ناهمسازگاری اجتناب ناپذیر شد. چالدران اولین و مهم ترین برخورد طرفین بود که به شکست صفویان انجامید اما تجربیات مهمی در اختیار صفویان نهاده شد و ایشان روش جنگیدن با رقیب قوی تر خود را به خوبی آموخته و در زد و خورد های آینده به کار بردند. اهمیت سیاستی که صفویان در جنگ های پس از چالدران به کار بردند در مقایسه نیروی نظامی طرفین آشکار می گردد که در ادامه به آن پرداخته می شود.

نیروی نظامی عثمانی

هسته اولیه دولت عثمانی ها را ترکمن های صحرا گرد تشکیل می دادند. این قبایل ترکمن بویژه پس از جنگ ملازگرد و به دلیل ناسازگاری با سلجوقیان ایران که فرهنگ ایران را پذیرفته و ایرانی مآب شده بودند، در آسیای صغیر پراکنده و سهم خود از زندگی را، در آناتولی می طلبیدند، ویژگی بارز این قبایل روحیه جنگاوری آنان بود و زمانی که این روحیه با دست آویزهای مذهبی، رنگ غزا و جهاد با مسیحیان به خود گرفت با موفقیت همراه شد، و به صورت امارت هایی مستقل و نیمه مستقل قبایل ترکمن در آناتولی نمود یافت، عثمانی ها که یکی از این قبایل ترکمن بودند، استراتژیک ترین نقطه آناتولی در کنار مرزهای بیزانس را مرکز خود قرار دادند و با تلاش فراوان پایه گذار حکومتی طولانی در گستره وسیعی از مناطق اسلامی شدند. فتوحات عثمانی ها در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گسترش یافت و گسترش قلمرو و قدرت آن ها کمتر از اسلافشان، امپراطوری روم، نبود. مهم ترین ابزار فتوحات عثمانیان وجود سپاهی بود که بی شک در اوج اقتدارشان بزرگ ترین و مجهزترین نیروی نظامی در زمان خود بود.

سپاه عثمانی

عثمان که اولین حاکم عثمانی هاست و البته لقب سلطان ندارد عده ای را گرد خود آورده بود. این عده که بیشتر از قبایل ترکمن آناتولی بودند به سلاح های ساده چون

شمشیر، نیزه و کمان مسلح بودند این اولین نفرات نظامی عثمانی "تیمارز" نامیده می شدند، اورخان جانشین عثمان سیاست تمرکز گرایی قبایل صحراگرد ترکمن را به کار برد و سعی در ایجاد نظم با الگوگیری از سلجوقیان داشت. اما شکل گیری نیروهای نظامی واقعی به عنوان یک ارتش کارآمد زمان مراد اول انجام شد و بایزید فرزند مراد جنگاورترین سلطان عثمانی بود و لقب ایلدرم به معنای صاعقه نشان از شخصیت نظامی او داشت. نیروی نظامی عثمانی که بیشتر از ایلخانان و سلاجقه تأثیر گرفته بود شامل سه گروه عمده می شد: نیروهای قاپی قوللی، ایالتی-مرزی و نیروی دریایی. نیروهای قاپی قوللی که همه جا با شاه همراهی می کردند شامل ینی چری ها، توپچی ها، جبه چی ها و دسته های سواره نظام بودند. یایاهای پیاده نظام و مسلم های سواره نظام، عذب ها و آقنچی های مرزدار، نیروهای ایالتی را تشکیل می دادند (چارشیلی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۷۱).

ینی چری

ینی چری های پیاده نظام ستون اصلی لشکر عثمانی را تشکیل می دادند. پس از گسترش فتوحات در اروپا عثمانی ها به نیروهای مسلح بیشتری نیاز پیدا کردند. از این رو مقرر شد که هر سپاهی عثمانی از هر پنج اسیری که در جنگ می گرفت یکی را در اختیار دولت قرار دهد تا برای سپاهی گری آموزش ببیند این کار سرآغاز ایجاد ینی چری بود. ایجاد چنین سازمانی به صورت اصولی که ابتدا با نام عجمی خوانده می شد

در زمان مراد اول و به پیشنهاد چندرلی قرارخلیل صورت گرفت (پیشین، ص ۵۷۳). هر چند اورخان نیز تلاش هایی در این زمینه انجام داده بود (یاقی، ۱۳۸۲، ص ۳۶). پس از جنگ آنقره و دوران فترت عثمانی ها به علت کاهش فتوحات، تعداد اسرایی که گرفته می شد به شدت کاهش یافت، به همین علت شیوه جمع آوری نفرات لازم در سپاه ینی چری تغییر کرد و شیوه جدید بصورت جمع آوری کودکان اتباع مسیحی در روملی (منطقه اروپایی عثمانی ها) و اعزام آن ها به مناطق مختلف جهت آموزش صورت گرفت که اصطلاحاً به آن "دوشیرمه" می گفتند؛ تک فرزندها معاف بودند و پسرانی که انتخاب می شدند از خانواده های اصیل و دارای قد و قامت مناسب بودند. پس از جمع آوری، پسران زیباتر و بلند قامت تر را به دربار اعزام می کردند و بقیه تحویل مراکز آموزش در گالیپولی و استانبول می شدند (چارشیلی، ص ۵۷۵). در ابتدای حکومت عثمانی ها سربازان بویژه اسرایی که به خدمت ینی چری در می آمدند پس از یافتن فرصت فرار می کردند که برای رفع این مشکل، افرادی که در دوشیرمه جمع آوری می شدند میان خانواده های ترک و مسلمان در آناتولی توزیع می شدند این کار به این جهت بود که این نوجوانان مسیحی طبق شیوه و سنت ترک ها آموزش دیده و با اسلام آشنا شوند. این کار موفقیت آمیز بود به طوری که یک ینی چری که اصل و نسب مسیحی داشت به شدت نسبت به سلطان عثمانی وفادار و از یک سپاهی ترک مسلمان بر دشمنان مسیحی، سخت گیر تر بود. ینی چری ها پس از دوره های آموزش طولانی و سخت به صورت سپاهی حرفه ای در لشکر عثمانی خدمت می کردند آن ها در جنگ ها

بصورت سپاهی پیاده نظام و مخوف در قلب لشکر جای می گرفتند و جایگاه سلطان همواره پشت سر ینی چری قرار داشت (بروکلمان : ۱۹۷۷، ۴۶۸). به عبارتی ینی چری ها علاوه بر مشارکت در حمله از سلطان نیز محافظت می کردند. فرمانده عالی ینی چری ها "ینی چری آغاسی" نام داشت. این فرمانده منحصراً همراه سلطان در جنگ شرکت می کرد (چارشیلی، ج ۱، ۵۷۸). ینی چری ها از سال ۱۵۶۶م اجازه ازدواج یافتند که دو پیامد برای عثمانی ها داشت یکی این که نسبت به احراز مزایا و مناصب خود حق وراثت قایل شدند و دیگر آن که روحیه نظامی گری آن ها در اثر تشکیل خانواده تضعیف شد. به طوری که ازدواج ینی چری ها و پخش شدن آن ها میان قصابات و شهرها پس از شورش جلالی ها کم کم ایشان را به مسائل غیر نظامی مشغول کرد و نهایتاً از قرن ۱۷ به بعد کارایی خود را از دست دادند. ینی چری ها هر چند در ابتدا صرفاً نیروی نظامی بودند اما پس از بی اعتمادی سلاطین عثمانی به بیگ های ترکمن قدرت گرفتند و حتی در عزل و نصب سلطان عثمانی اعمال نفوذ می کردند و این کار بویژه پس از فتح استانبول بیشتر شد. به عنوان نمونه قدرت گیری سلیم پس از عزل پدر خود حاصل تلاش و اعمال نفوذ ینی چری ها بود (پیشین، ۵۷۰).

تشکیلات توپچی

عثمانی ها بر خلاف صفویان توجه ویژه ای به توپخانه داشتند، آن ها نخستین بار در ۱۳۸۹م و در جنگ کوزوو از توپخانه استفاده کردند (پیشین، ۵۷۹). توپچی ها در

جنگ پیش روی ینی چری ها قرار می گرفتند، سپاه عثمانی در زمان بایزید دوم یعنی در ابتدای حکومت صفویان و معاصر با شاه اسماعیل ۱۰۰۰ نفر خدمه توپ داشت (حسون، ۱۹۷۱: ۳۲۸). این موضوع بدان معنی است که در زمانی که سپاه صفوی در عهد شاه اسماعیل هنوز در استفاده از تفنگ مردد بود، عثمانی ها حداقل یکصد توپ داشتند. این تعداد در زمان سلیمان قانونی به بیش از ۱۲۰ توپ رسید (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۸۸۹). اهمیت به کارگیری توپخانه در جنگ های عثمانی ها با دشمنان خود هم در اروپا و هم در مقابله با صفویان آشکار می شد. در جنگ چالدران، سپاه عثمانی به مدد توپخانه خود شکست سختی بر صفویان وارد کرد در حالی که در ابتدای جنگ و قبل از استفاده از توپخانه عثمانی ها دچار شکست و تزلزل شده بودند.

سواره نظام قاپی قولی

این سواره نظام در طی دو قرن و نیم در کنار ینی چری ها جزو نیروهای مخصوص شاه و از نظر دریافت حقوق و مزایا برتر از ینی چری بودند، اما نفوذ آن ها از ینی چری ها در حکومت کمتر بود (چارشیلی، ج ۱، ۵۸۰).

سواره نظام تیمارلی

این نیرو قدیمی ترین نیروی نظامی عثمانی بود. افرادی که جزو سپاه تیمارلی یا زمین دار قرار داشتند اولاً از میان ترکان انتخاب می شدند و ثانیاً در ازای خدمت به

سلطان زمین دریافت می کردند و از روستاییانی که بر روی زمین ایشان کار می کردند، مالیات می گرفتند و این روستاییان، در عوض آن مالیاتی به دولت نمی پرداختند. و در مقابل سواره نظام تیمارلی یا سپاهی زمین دار به هنگام جنگ همراه چند سوار و بسته به مساحت زمین، و با تجهیزات کامل شرکت می کردند. پس از چندی و هنگامی که سپاهیان تیمارلی دارای قدرت و ثروت فراوان شدند دیگر خود در جنگ ها شرکت نمی کردند بلکه به جای خود افرادی را با تجهیزات و پرداخت هزینه به جنگ می فرستادند از دیگر تشکیلات نظامی عثمانی که اهمیت کمتری داشتند عذب ها و آقنچی ها بودند، عذب ها را جوانان سالم و نیرومند و مجرد ترک تشکیل می دادند که از آناتولی جمع آوری شده و بصورت پیاده نظام تیز تک و سریع، خدمت می کردند و آقنچی ها سواره نظام ترک مستقر در مرزهای به شمار می رفتند (پیشین، ۵۸۳).

نیروی دریایی عثمانی

سومین رکن اساسی سپاه عثمانی نیروی دریایی قوی ایشان بود. عثمانی ها بر خلاف صفویان از همان ابتدا به نیروهای دریایی اهمیت می دادند. علت اصلی توجه ویژه عثمانی ها به نیروهای دریایی برخوردهایی بود که با همسایگان دریانورد خود داشتند، هم بیزانسی ها و هم جنوا و ونیز صاحب نیروی دریایی قدیمی و قدرتمندی بودند. و عثمانی ها به خوبی متوجه شدند با فقدان نیروی دریایی و عدم تسلط بر مدیترانه در نبردهای اروپایی و همچنین در تجارت توفیق چندانی نمی یابند. اهمیت نیروی دریایی

عثمانی در محاصره قسطنطنیه نشان داده شد مورخانی که صحنه های جنگ و محاصره استانبول را منعکس کرده اند مهم ترین علت برتری عثمانی ها را بر بیزانس ناوگان عظیم دریایی آن ها می دانند. به طوری که عثمانی ها در محاصره استانبول از ۱۲۵ تا ۱۵۰ کشتی بزرگ استفاده کردند و قدرت ناوگان آن ها بیش از پنج برابر دشمن خود بود (راس ۱۳۷۳: ۱۰۴). نیروی دریایی عثمانی در زمان سلیمان قانونی به اوج اقتدار خود رسید و پس از پیوستن خیرالدین بارباروس و انتصاب او به عنوان امیر البحری فزونی یافت. بارباروس در تصرف آفریقا ۲۰۰ کشتی بزرگ جنگی در اختیار داشت و عثمانی ها در این زمان جسارت حضور در خلیج فارس و رویارویی با پرتغالی ها را یافتند (ویل دورانت، ج ۴، ۳۸۸۹).

تعداد نفرات سپاه عثمانی

گزارش های منابع ترک در تعداد سپاهیان عثمانی در جنگ ها یکسان نیست و تمایل به بزرگ نمایی دارد. چارشیلی تعداد نیروهای ایلدرم بایزید در جنگ صلیبی نیکو پولی را بین ۱۲۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است (چارشیلی، ج ۱، ۳۲۳)، که احتمالاً صحیح نیست، احمد یاقی آن ها را حداکثر ۱۰۰/۰۰۰ نفر عنوان کرده (یاقی، ۱۰۴)، همچنین خود چارشیلی نیروهای بایزید را در جنگ آنقره ۷۰/۰۰۰ نفر عنوان کرده است (چارشیلی، ج ۱، ۳۵۵). بنابراین طبیعی به نظر نمی رسد که بایزید در جنگ نیکو پولی آن تعداد نیرو داشته و در رویارویی با تیمور که از اروپایی ها ضعیف تر نبود از

نیمی از نیروهای خود استفاده کرده باشد. و این تمایل چارشیلی را در گزارش وقایع به نفع بایزید و توجیه شکست او در مقابل تیمور را مشخص می کند. شاو نیروهای عثمانی در جنگ اول کوزو را ۶۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است(شاو، ۱۳۷۰: ج ۵۵، ۱) و اسماعیل یاقی نیروهای عثمانی را در جنگ با هاپسبورگ ها را تا ۳۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است(یاغی، ۱۶۳). اینا جلق در روندی کاملاً مخالف با اسماعیل یاقی شمار سپاهیان را در زمان سلیمان حداقل ۷۸/۰۰۰ نفر ذکر می کند(ایناجلق، ۱۳۸۸: ۸۵). ویل دورانت نفرات سپاه عثمانی در محاصره وین ۲۰۰/۰۰۰ نفر می نویسد(ویل دورانت، ۳۸۸۹) و سیوری تعداد عثمانی ها را در جنگ چالدران ۱۰۰/۰۰۰ نفر ذکر می کند که بیش از دو برابر سپاه صفویان بود.(سیوری، ۱۳۷۴: ۳۹)

ویژگی های نیروی نظامی عثمانی ها

- قدرت فراوان عثمانی ها در جمع آوری و تجهیز نیروی نظامی بود. همان طور که عنوان شد عثمانی ها از زمان سلطان سلیم که معاصر صفویان شدند توان تجهیز نیروی معادل دویست هزار جنگجو و حتی در مواردی بیش از آن را به راحتی داشتند. اگر نفرات فرعی سپاه به این رقم اضافه شود ارتش گسترده و بزرگی در اختیار سلاطین عثمانی قرار داشت .

-ویژگی دیگر سپاه عثمانی توجه ویژه ایشان به سلاح های مدرن بویژه توپخانه و کشتی های جنگی بود. عثمانی ها بی شک در اوج قدرت خود برترین ارتش کلاسیک دوران خود را داشتند. بیشتر منابع تاریخی به برتری تسلیحاتی سپاه عثمانی تا اواخر قرن هفدهم در مقایسه با رقبای اروپایی و آسیایی خود اذعان دارند.

-استراتژی سپاه عثمانی براساس جنگ کلاسیک و تهاجمی بود، ینی چری ها و سواره نظام مسلح به سلاح آتشین در کنار توپچی های ماهر عثمانی نیروی هراس انگیزی را تشکیل می داد که پیروزی در برابر چنین نیرویی و در جنگ کلاسیک و رودررو احتمال بسیار ضعیفی داشت. به همین جهت عثمانی ها در بیشتر جنگ های تهاجمی و رودررو در ابتدا پیروز می شدند .

- نقطه ضعف سپاه عثمانی بزرگی بیش از حد آن و عدم تجربه در جنگ های چریکی و فرسایشی بود بطوری که عثمانی ها در مقابل حریفانی که از چنین تاکتیکی بهره می بردند نهایتاً خسته شده و میدان را با تلفات فراوان ترک می کردند .

نیروی نظامی صفویان

سازمان قشون

نیروی نظامی صفویه از قشون ثابت و نیروی کمکی تشکیل می شد، نیروهای ثابت را سپاه یا لشگر و نیروی کمکی را حشر یا خیل یا حشم می نامیدند(واله،

۱۳۸۲: ۱۰۶). قشون صفویه در آغاز از گروه های ترک زبان و برخی گروه های ایرانی زبان که اکثراً از پیروان طریقت صوفیانه بانی سلسله بودند، تشکیل می شد. در واقع دو گروه عمده وجود داشت: یکی گروه آذربایجانی از خلخال، تالش و مغان و دومین گروه آناتولیایی از چوخورسعد و مین گل بودند. این گستره در نحوه آرایش جنگی قشون صفویه نیز مشهور بود. گروه آذربایجانی تحت فرمان شاملوها و گروه آناتولیایی تحت فرمان استاجلوها بود (فلور، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

قزلباش ها

قزلباش ها ستون اصلی سپاه صفویه را در ابتدای کار ایشان و بویژه در زمان شاه اسماعیل تشکیل می دادند. قزلباش به معنی سر سرخ است و این اصطلاح را احتمالاً مخالفین آن ها به جهت دستار سرخی که حامیان صفوی بر سر داشتند به آنان داده بودند. قبایل قزلباش متشکل از هشت اتحادیه بزرگ ایلی: روملو، استاجلو، تکلو، شاملو، ذوالقدر، قاجار، افشار و ترکمان و گروه های کوچکتر ورساق، چینی، عرب گیرلو، تورغوت لو، بوزچه لو، آجرلو، بیات، بهارلو و... بودند. در تعداد قبایل قزلباش اختلاف است و آن ها را از ۲۲ تا ۳۴ قبیله ذکر کرده اند (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: محدث، تاریخ قزلباش و سومر، نقش قزلباش ها در تشکیل دولت صفوی). قزلباش ها در جنگ بسیار شجاع بودند و تنها نیروهای جنگجوی خاورمیانه بودند که ستایش اکراه گونه ینی چری ها را برانگیخته بودند (سیوری، ۷۸).

عده قشون صفویان

نفرات قشون صفوی ها در ابتدای کار ایشان بویژه در عهد شاه اسماعیل اندک بود، یک قشون ایالتی در کارزارهای محلی معمولاً بین یک تا سه هزار نفر بود، نبرد مهم تر ده تا دوازده و در جنگ های اصلی حداکثر تا ۴۵/۰۰۰ نفر ذکر شده است (فلور، ۱۷۶). سپاه صفویان در جنگ چالدران را از ۱۲/۰۰۰ نفر (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۴، ۵۴۵)، ۶۰/۰۰۰ (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۸۳۴) و حتی ۸۰/۰۰۰ نفر نیز نوشته اند (پورگشتال، ۱۳۷۱: ج ۲: ۸۴۳). البته بنا به گفته سیوری عدد ۴۰/۰۰۰ معقول به نظر می رسد (سیوری، ۳۹). پایین ترین آمار نفرات سپاه ایران در دوره صفویان، مربوط به ابتدای سلطنت طهماسب است که در تهاجم ۹۰/۰۰۰ نفری عثمانی تنها ۷/۰۰۰ نیرو در اختیار داشت البته به تدریج توانست آن ها را به ۴۵/۰۰۰ نفر افزایش دهد. (فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۹۲) در سال های بعد ونیزیان گزارش می کنند که صفویه می توانند ۱۰۰/۰۰۰ نیروی جنگی را به صف کنند که توسط منابع ایرانی تأیید می شود (فلور، ۱۸۰). این ارقام با در نظر گرفتن نیروهای تدارکات و لجستیک است و تعداد نیروهای صرفاً جنگجو کمتر بوده است. البته پس از اصلاحاتی که شاه عباس اول ایجاد کرد عده قشون صفوی در این اندازه افزایش یافت. دلاوله می نویسد ۱۰۰/۰۰۰ نفر از شاه عباس موجب می گیرند اما ۳۰/۰۰۰ نفر از آن ها به نگهبانی از مرزها مشغولند و از باقیمانده تنها ۴۰/۰۰۰ نفر جنگجو می باشند هر چند در خارج ایران مشهور است که ایران ۱۰۰/۰۰۰ نفر

نیروی نظامی آماده دارد (به نقل از راوندی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۸۹) شاردن نفرات سپاه ایران را در زمان شاه عباس اول ۱۲۰/۰۰۰ و شاه عباس دوم ۷۰/۰۰۰ نفر ذکر می کند (شاردن، ج ۳، ۱۱۹۷). بنابراین سیوری به درستی اذعان می کند نفرات سپاه ایران همواره از سپاه عثمانی و ازبکان کمتر بود (سیوری، ۵۸).

قورچیان

قورچی واژه‌ای مغولی به معنی ترکش دار است که در عصر صفوی محافظان شخصی شاه بودند. سابقه پیدایش قورچیان صفوی به سال ۱۵۰۰ م می رسد که برای نخستین بار در منابع صفوی از آن‌ها نام برده می شود. آن‌جا که ترکمانان هوادار صفوی در زنجان گرد آمدند (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷۱). قورچیان به چهار قسمت اصلی تقسیم می شدند: "قورچی باشی" که فرمانده نیروهای قورچی بود، "ملازم" یا قورچی های حاضر به خدمت، "یراق دار" که مسئول سلاح و ساز و برگ شاه بودند و "عظام" که از قورچی های ساده تشکیل می شدند. هر چند قورچی باشی لقب امیرالامرایبی نداشت اما مقامی بسیار مهم بود. مهم ترین وظیفه قورچی باشی حفاظت از شخص شاه و کاخ سلطنتی بود. همچنین در سراسر کشور برای انجام دادن دستورات شاه یا نظارت بر اجرای آن‌ها به مأموریت رسمی می رفتند. تعداد قورچیان را در زمان طهماسب اول از حداکثر ۱۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده اند اما در زمان شاه عباس به ۲۰/۰۰۰ نفر هم افزایش یافتند (فلور، ۲۱۱). پس از اصلاحات شاه عباس که نیروی غلامان یا قوللرها را از اسرا و

غلامان گرجی و چرکس تشکیل داد و در مقابل از نفوذ و قدرت قزلباش ها کاست، قورچی ها همچنان منزلت و جایگاه خود را حفظ کردند. و در اواخر عهد شاه عباس قزلباش ها تحت فرمان قورچی باشی بودند.

قولر یا غلامان

تشکیل سپاهی از غلامان در تاریخ ایران سابقه داشت اما در زمان شاه عباس و در جهت تضعیف قزلباشان ایجاد و بسیار اهمیت یافت. در آغاز، انبوه کودکان و جوانان گرجی، ارمنی و چرکسی که در جنگ اسیر می شدند بدنه اصلی نیروهای غلامان را تشکیل می دادند. اما سپس به گفته اسکندر بیگ منشی ایلات جغتای، عرب و ایرانی از خراسان، آذربایجان و طبرستان و نیز ولگردهای شهرهای عمده جزو این نیروها بودند) اسکندر بیگ منشی، ۱۳۵۰: ج ۲، ۶). تعداد غلامان را دلاواله در ۱۶۱۸ م برابر ۳۰/۰۰۰، شاردن ۱۰/۰۰۰ و تاورنیه حداکثر ۱۸/۰۰۰ نفر می داند (به نقل از فلور، ۲۳۴). غلامان در دولت صفویه از شاه عباس به بعد نقش مهمی داشتند و مناصب مهم در دست آن ها بود. غلامان بسیار موفق که بیگلربیگی می شدند، ثروت زیادی می اندوختند. اللهوردی بیگلربیگی فارس و پسرش امامقلی خان دو نمونه از غلامان بودند که ثروت و نفوذ فراوانی یافتند.

سلاح صفویان

عبدالرزاق دنبلی می نویسد که در دوران حکومت حسین بایقرا (۱۴۶۹-۱۵۰۶ م) ملاحسین سبزواری "تفک" را که در اروپا رایج بود به ایرانی ها شناساند (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۲). شاه اسماعیل صفوی قصد داشت درباره توپخانه از مسیحیان بویژه ونیزی ها کمک بگیرد و در ملاقاتی که شاه اسماعیل با سفیر ونیز در ۱۵۰۸م داشت از او توپ و مربی فنی درخواست کرد و دو سال پس از شکست چالدران، دستور داد نیروی تفنگچی تحت فرمان میرزا شاه حسین تشکیل شود و ۲/۰۰۰ تفنگچی و ۵۰ عراده توپ نیز فراهم شد و در سال ۱۵۲۱م با کمک پرتغالی ها و ینی چری هایی که به سپاه صفویه پیوسته بودند حدود ۲۰/۰۰۰ تفنگچی گرد آورده بود (فلور، ۲۳۴). در زمان شاه طهماسب نیز استفاده از تفنگ رواج داشت و در برخی موارد تفنگچیان در نبرد یا در دفاع از قلعه ها شرکت می کردند (افشار، ۱۳۷۰: ۶۴). شاه عباس تلاش بیشتری به خرج داد تا سپاه صفویه با سلاح مدرن تجهیز شوند اما سپاه صفویه هنوز هم در استفاده کامل از سلاح مدرن تردید داشت. شرلی اذعان می کند که شاه عباس می توانست ۵۰/۰۰۰ تفنگچی و ۱۰۰/۰۰۰ سوار مسلح به تیر و کمان و شمشیر بسیج کند او در ادامه می گوید که به تازگی سپاه صفویه توانسته است که تفنگ های چمخال را به کار ببرد (به نقل از فلور، ۲۳۷). در اثر تلاش های شاه عباس، تقریباً کاربرد تفنگ و توپ در سپاه صفوی عادی شد بطوریکه در ۱۶۰۳م سپاه شاه عباس با ۳۰ توپ ضرب زن زن و

۱۰/۰۰۰ تفنگچی به جنگ بلخ اقدام کرد (اسکندر بیگ منشی، ج ۲، ۶۱۹). در قسمت توپخانه صفوی ها نخستین بار چند توپ با خدمه آن در جنگ با سلطان مراد آق قویونلو فراهم کردند. همان طور که عنوان شد شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران توانست تعداد ۵۰ عراده توپ تهیه کند، اما به هر حال صفویان بویژه در ابتدا به دو دلیل سعی می کردند از توپ و سلاح آتشین کمتر استفاده کنند. یکی به جهت آن که کاربرد چنین سلاحی را ناجوانمردانه می دانستند (سیوری، ۵۴) و دیگر آن که حمل و نقل آن بویژه در نبود راه های عریض برایشان دشوار بود. بنابراین بیشتر سعی می کردند از توپ هایی که در جنگ با عثمانی به غنیمت گرفته می شد استفاده کنند و خود علاقه چندانی به توپ ریزی نداشتند.

صفویان فاقد نیروی دریای بودند فلور به نقل از رو ژوان می نویسد: ایرانیان نیروی دریایی نداشتند مگر نوعی قایق سبک که عموماً مورد استفاده قرار می گرفت و هر گاه در خلیج فارس به نیروی دریایی نیاز داشتند آن را از قدرت های دیگر چون انگلیسی ها و هلندی ها تأمین می کردند (فلور، ۲۶۱). کارری نیز در سفرنامه خود می نویسد، ایرانی ها اطلاعی از نیروی دریایی نداشتند و حتی یک کشتی چوبی به عنوان نیروی دریایی ندارند (کارری، ۱۳۴۸: ج ۴، ۷۵۲).

تحول قشون

فاصله میان ۱۵۹۰ تا ۱۶۲۲م. را می توان دوران تحول قشون نامید. این کار را شاه عباس شروع کرد و غلامان بویژه از طوایف فارس زبان را به جای قزلباش فتنه انگیز قرار داد و غلامانی چون اللهوردی خان و پسرش امام قلی به مقام بیگلربیگی رسیدند. این کار شاه عباس که پس از او نیز ادامه یافت به کاهش هویت قزلباشان منجر شد و تنها از میان حامیان اولیه صفویان، قورچی ها وضعیت پیشین خود را حفظ کردند. اصلاحات مالی بویژه حقوق سپاه نیز توسط شاه عباس انجام شد او همواره مراقب بود که مواجب قشون به موقع پرداخت شود و در این خصوص به عاملانش دستورات اکید می داد (اسکندر بیگ، ج ۲، ۸۱۱). همچنین شاه عباس در رعایت نظم به خصوص در مورد رفتار قشون با مردم بسیار سختگیر بود. اصلاحات و ارتقای ارتش پس از شاه عباس و پس از ضعف عثمانی ها متوقف شد و حتی رو به ضعف نهاد. شاه عباس دوم به علت اینکه خطری از جانب عثمانی ها نمی دید فوج ۱۲/۰۰۰ نفری توپچی ها را منحل کرد (شاردن، ج ۳، ۱۱۹۷) قشون صفوی در اواخر عهد ایشان عملاً ضعیف و بیکاره شده بودند بطوری که در سال ۱۶۹۶، اوایل حکومت شاه سلطان حسین، بسیج کردن ۱۲/۰۰۰ نیروی جنگجو دست کم شش ماه طول می کشید (نصیری، ۱۰۴).

شکست چالدران و شکل گیری تاکتیک نظامی جدید

جنگ چالدران نقطه عطفی در تاریخ صفویان است. اولین برخورد مهم و سرنوشت ساز میان صفویان و عثمانی ها در این جنگ روی داد. روش جنگیدن صفویان در چالدران از عدم اطلاع و آگاهی آن ها از نقاط قوت و ضعف دشمن خود بود. صفویان دو اشتباه بزرگ در این جنگ داشتند اولین اشتباه، انتخاب روش جنگ رودررو و کلاسیک با حریفی که هم از جهت تعداد و هم سلاح برتری آشکاری داشت. دومین اشتباه فرصت دادن به حریف تا این که آرایش جنگی خود را کامل کرد. در جنگ چالدران و در نخستین مواجهه با عثمانی های خسته از سفر ۱۶۰۰ کیلومتری، در شورای نظامی دو پیشنهاد مطرح شد. پیشنهاد اول را محمد خان استاجالو حاکم دیاربکر ارایه کرد مبنی بر این که دشمن قوی تر است و جنگ رودررو بی فایده است و باید قبل از شکل گیری آرایش نظامی عثمانی ها بر آن ها حمله ای سریع و غافل گیرانه صورت بگیرد. دورمیش خان شاملو که بر شاه اسماعیل نفوذ داشت پس از برخوردی تند با محمد خان استاجالو، نظر دوم را بر شاه قبولاند که بر اساس آن جنگ به روز دیگر موکول شد (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). شاه اسماعیل نیز با گفتن این سخن که "من حرامی قافله نیستم" نظر دورمیش خان را پذیرفت) ابوالحسن قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۰). بی شک اگر شاه اسماعیل احتمال می داد که نتیجه چنین تصمیمی در روز بعد به کشتار پیروان و اشغال پایتخت و اسارت همسرانش

می‌انجامد چنین سخنی را بر زبان نمی‌راند و تاکتیک جنگی خود را تغییر می‌داد. روز بعد درستی نظر محمد خان استاجالو به اثبات رسید هر چند او خود در جنگ کشته شد و شاه و دورمیش خان زنده مانده بودند. بعدها شاه طهماسب هرگاه سخن از جنگ چالدران می‌شد بر دورمیش خان لعنت می‌فرستاد که چنین نظری را بر شاه تحمیل کرد (سیوری، ۴۰). شاه اسماعیل که قبل از چالدران با شیوه تهاجمی می‌جنگید و هیچ‌گاه شکست نخورده بود، پس از شکست در چالدران فهمید که تنها با غرور و شجاعت نمی‌توان بر عثمانی‌ها پیروز شد و تدبیر هم لازم است به همین جهت به سرعت تاکتیک خود را عوض کرد و به سیاست زمین سوخته و امحای منابع روی آورد. به طوری که برهوتی بین تبریز و آناتولی ایجاد کرد که کسی نمی‌توانست در آن به مدتی طولانی زندگی کند و لشکر عظیم عثمانی که به کمبود آب و غذا و علوفه اسبان و شتران خود دچار شدند ناگزیر به کشور خود بازگشتند (فلور، ۳۱۹). صفویان پس از چالدران متوجه شدند که برای حفظ خود و کشورشان در مقابل تهاجمات عثمانی یا باید به اندازه ایشان قوی و مجهز شوند که این کار زمان و امکانات مادی - انسانی می‌خواست که از این جهت صفویان نسبت به عثمانی‌ها عقب‌تر بودند. و یا باید شیوه جنگیدنشان را تغییر دهند. بنابراین به طرح استراتژی جدیدی پرداختند که تا دوران ضعف عثمانی‌ها ادامه یافت. این شیوه جدید تدافعی و بر تحرک سریع، استفاده سنجیده از کمین و تاکتیک زمین سوخته

استوار بود. این استراتژی بر سرمایه گذاری در دفاع طبیعی بنا نهاده شده بود و اشغالگری را به صورت کابوسی لجستیکی برای دشمن در می آورد و با زد و خورد و جنگ و گریز دشمن را خسته و فرسوده کرده و از طرفی با امحای منابع، تغذیه دشمن را به خطر می انداختند. شاردن اشاره می کند که اگر ایرانی ها مورد هجوم قرار بگیرند روش جنگیدنی به صورت حمله و گریز همراه با سیاست زمین سوخته را به کار می برند و آبادی ها را چنان ویران می کنند که وقتی دشمن وارد آن جا شد پر گاهی هم نمی یابد (شاردن، ج ۳، ۱۲۰۰) شاه طهماسب از این شیوه جنگی بیشترین بهره را برد. زیرا دوران او همزمان با سلیمان قانونی مقتدرترین سلطان عثمانی بود و از طرفی مشکلات شاه طهماسب بویژه در ابتدای سلطنتش بسیار و نیروی نظامی او کم بود، به طوری که در یورش ۹۰/۰۰۰ نفری عثمانی ها به ایران در ۹۳۹ق فقط ۷/۰۰۰ نفر نیرو در قزوین داشت (سیوری، ۵۶). شاه صفوی با مهارت در دوران طولانی سلطنت خود از شیوه جنگ فرسایشی همراه با امحای منابع استفاده کرد و سرانجام هم عثمانی ها پس از حملات بسیار که به موفقیت کامل نمی انجامید، عهدنامه آماسیه را در ۹۶۲ق پذیرفته و موقتاً ایران از تهاجم های آن ها آسوده گشت. (ناصری، ج ۲، ۸۰۷). این استراتژی جنگی حتی در زمان شاه عباس هم ادامه یافت، با این که او توانسته ارتش ایران را متحول کند. دن گارسیا افسر نظامی که سفیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول بود به این موضوع اشاره کرده است (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۹۵). در ۱۶۰۵م. وقتی عثمانی ها به حمله ای

وسیع اقدام کردند شاه عباس، ارمنستان را کاملاً تخلیه کرد و همه جمعیت آنجا را کوچاند و در نتیجه عثمانی ها چیزی نداشتند که بخورند و ارمنیان چیزی نداشتند که به خاطر آن بازگردند (فلور، ۳۱۹)، با این حال سپاه ایران در عهد شاه عباس به تدریج و برای نخستین بار پس از شکست چالدران از شیوه دفاعی بیرون آمده و برای پس گرفتن مناطق اشغال شده به عثمانی ها حمله برد و این بیش از هر علت دیگری ناشی از نبوغ نظامی شاه عباس بود. او جسارت را با دوراندیشی به کار می برد و استراتژیست و طراح نظامی برجسته ای بود و راه پیمایی های نظامی طولانی او و غافلگیری هایش مشهور است. (سیوری، ۷۹).

ویژگی های نیروی نظامی صفویان

- سپاه صفوی از جهت تعداد نیرو گسترده نبود، شاهان صفوی به طور متوسط سپاهی در حدود پنجاه هزار جنگجو در اختیار داشتند و به ندرت و شاید در یکی دو مورد شاه عباس سپاهی در حد یکصد هزار نفر جنگجو تجهیز کرد. که در هر صورت کمتر از نفرات ارتش عثمانی بود.

- صفویان تمایل چندانی در بکارگیری سلاح های مدرن نداشتند و ترجیح می دادند با سلاح های سنتی چون شمشیر، گرز و تیر و کمان بجنگند و در استفاده از این وسایل مهارت فراوانی داشتند، حتی زمانی که شاه عباس که به اصلاحات و نوسازی

ارتش توجه کرد، ترجیح می داد سلاح های مدرن مورد نیاز خود را از قدرت های اروپایی بخرد و کمتر در فکر ایجاد کارخانه های تسلیحات بود.

- یکی از نقاط ضعف صفویان عدم توجه به نیروی دریایی بود. صفویان با وجود اینکه سواحل طولانی در شمال و جنوب ایران داشتند هرگز به فکر تشکیل ناوگانی قدرتمند برنیامدند. دو علت سبب عدم توجه صفویان به نیروی دریایی بود: یکی نبود نیروی دریایی رقیب و دیگر مسدود بودن توسعه نظامی از طرف آب های ایران. بنابر این صفویان توجه خود را به مناطق خشکی در شرق و غرب ایران معطوف کردند و هیچ برنامه ای جهت گسترش جغرافیایی خود از طریق دریا و یا دفاع از حملات احتمالی دریایی نداشتند.

- مهم ترین ویژگی سپاه صفوی تاکتیک های نظامی ایشان پس از شکست چالدران بود. روش های جنگی و راه کارهایی که صفویان در مقابل دشمنان خود به کار می بردند نقطه قوت ارتش صفوی بود. ارتش صفوی هیچ گاه تاکتیکی کلاسیک و منظم نداشت و هرگز تمامی آنچه را که مد نظر داشت در جنگ مستقیم به نمایش نمی گذاشت، استفاده از موانع طبیعی، بکارگیری روش زمین سوخته در مقابل حریفی قدرتمند و عملیات های ایذایی از مواردی بود که صفویان در استفاده از آن مهارت داشتند. ارتش صفوی بیشتر دفاعی بود و توان بسیاری در جنگ های چریکی و طولانی مدت داشت .

نتیجه گیری

در بررسی و مقایسه توان نظامی دو قدرت عثمانی و صفویه مشخص شد ارتش بزرگ و مجهز و مغرور عثمانی همواره از حیث تعداد نفرات و تجهیزات بر صفویان برتری داشتند. صفویان به قیمت شکست سنگینی که در چالدران خوردند حقایق و تجربه هایی را آموختند که بر اساس آن استراتژی نظامی خود را در مقابل عثمانی ها پایه ریزی کردند. تنها امتیازی که صفویان بر عثمانی در زمینه نظامی داشتند آن بود که در زمان تهاجم عثمانی ها روش جنگیدن را صفویان تعیین می کردند، بنابراین آن ها سپاهی سبک، مقاوم و جنگجو تشکیل دادند که مهارت ویژه ای در کشاندن جنگ به خارج از محدوده درگیری مستقیم و استفاده از حرکات ایذایی و چریکی و تدافعی همراه با تاکتیک زمین سوخته و امحای منابع بود. شاه طهماسب با این شیوه توانست ایران را در مقابل قدرتمندترین سلطان عثمانی یعنی سلیمان قانونی حفظ کند این استراتژی همواره پس از جنگ چالدران تا ضعف عثمانی ها ادامه یافت. البته تلاش های شاه عباس یک استثنا بود که پیش و پس از او در دوره صفویان انجام نشد. صفویان با این شیوه توانستند مرزهای جغرافیایی ایران را در مقابل حریفی قدرتمند و پرمدعا حفظ کند و عثمانی ها هم هر قدر در توسعه نظامی خود در اروپا و آفریقا موفق بودند در مشرق با مانع صفویان برخورد کردند هر چند عدم توسعه عثمانی در شرق به عوامل دیگری هم که در این مقاله ذکر نشده است، بستگی داشت اما بی شک استراتژی نظامی صفویان

مهم ترین علت توقف اشتباهی سیری ناپذیر عثمانی ها در توسعه نظامی به سمت شرق و تصرف ایران بود.

منابع

- افشار، ایرج، (۱۳۸۰). دفتر تاریخ و مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اینا جلق، خلیل، (۱۳۸۸)، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.
- بروکلیمان، کارل، (۱۹۷۷)، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت.
- پورگشتال، هامر، (۱۳۷۱). تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ترجمه میرزا کی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر.
- ترکمان، اسکندر بیگ منشی، (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- حسون، علی، (۱۹۷۱). تاریخ الدوله العثمانی، بیروت.
- چارشیلی، اوزون، (۱۳۶۸). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، موسسه تحقیقات و مطالعه فرهنگی.
- خواندمیر، حبیب السیر، (۱۳۵۳). تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون، (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران.
- دن گارسیا، (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه غلام را سمیعی، تهران، نشر نو.
- راس، کین، (۱۳۷۳). قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران، کهکشان.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی، تهران، گستره.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

مقایسه ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی

- شاردن، سفرنامه، (۱۳۷۲). ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شاو، استانفورد، (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، تهران، امیرکبیر.
- فلور، دیلم، (۱۳۸۷). دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- قاسمی حسینی، (۱۳۷۷). شاه اسماعیل نامه، محقق جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷). فواید الصغویه، تهران، موسسه تحقیقات و مطالعه فرهنگی.
- قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۸۷). جواهر الاخبار، تهران، میراث مکتوب.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۳). خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محدث، میرهاشم، (۱۳۶۱). تاریخ قزلباش، تهران.
- منتظر صاحب، اصغر، (۱۳۴۹). عالم آرای شاه اسماعیل، تهران.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۳). مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نصیری، محمد ابراهیم، (۱۳۷۳). دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۲). خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یاقی، اسماعیل احمد، (۱۳۸۲). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یوسف، محمد، (۱۹۳۸). ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش سهیل خوانساری، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی